

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره اول-بهار ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۲۷

مفهوم‌شناسی واژه «سازه» در گفتمان معماری معاصر ایران

(ص ۴۰۴-۳۹۳)

محمدباقر کبیرصابر^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۵/۰۲

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۳/۱۲/۱۵

چکیده

این مقاله در رویکردی میان‌رشته‌ای، واژه «سازه» و دلایل تحول معنایی آن را در گفتمان معماری معاصر ایران مورد بررسی قرار داده است. لغت سازه از نوع لغاتی است که صورت لفظی آن از دیرباز در زبان فارسی وجود داشت؛ اما معنایی که پیشینیان از آن اراده میکرده‌اند، چیزی بود که الان مهجور شده است. این واژه در ابتدای قرن جاری، بار دیگر مورد توجه فرهنگستان اول ایران قرار گرفته و از طریق برابرسازی، در معنایی جدید احیاء شد؛ و اینک در گفتمان مهندسی ایران معاصر به لفظ جاافتاده‌ای تبدیل شده که حامل مفهومی کاملاً مشخص است. در نوشتار پیش رو که با روش توصیفی - تحلیلی به انجام رسیده؛ به دو پرسش پاسخ داده شده است؛ (الف): در عرصه ادب‌پژوهی معماری ایرانی، اساس تردیدها درباره اصلت واژه «سازه»، برآمده از چیست؟ (ب): واژه «سازه» چگونه بار معنایی امروزی را که از شنیدنش در حرفه مهندسی استنباط می‌شود به دست آورده است؟ از نتایج این پژوهش، روشن شدن این حقیقت است که واژه سازه در گفتمان معماری قدیم ایران هرگز معنایی را که مهندسان معاصر از آن استفاده می‌نمایند، نداشته و انتخاب و رواج این واژه در دوره معاصر، پیامد جدائی و انفکاک بین امر «سازه» و «معماری» است. از نتایج دیگر این پژوهش، درک خلأهای علمی در زمینه ادب‌پژوهی معماری ایرانی است؛ خلأهایی که جبران آنها فقط با تلاش‌های علمی منظم و بی‌طرفانه امکان‌پذیر خواهد شد.

کلمات کلیدی: معماری ایرانی، ادبیات فارسی، سازه، گفتمان مهندسی، معناشناسی

^۱ استادیار دانشگاه تهران، پردیس هنرهای زیبا، دانشکده معماری kabirsaber@ut.ac.ir

مقدمه

پژوهش‌های زبانی و ادبی می‌توانند ابزاری قوی برای تحلیل و تبیین برخی از مسائل مطرح در گفتمان‌های معماری باشند.^۱ ثمربخشی چنین پژوهش‌هایی مشروط بر آن است که در رویکردی میان‌رشته‌ای، به تحلیل مناسبات ادبی حاکم بر فرآیند تکوین موضوع پرداخته شود. این سیاق پژوهشی، بسان پلی است که بین دو گستره علمی ادبیات و معماری کشیده می‌شود تا تعامل دانشی جدیدی رقم خورد. در دوره معاصر و در نظام روابط علمی نوین، رویکردهای میان‌رشته‌ای یکی از لوازم ذاتی توسعه محسوب می‌شوند؛ این اقبال ناشی از آن است که چنین رویکردهایی علاوه بر ایجاد زمینه‌های جدید برای رفع جهل، نتایج کاربردی‌تری را نیز به همراه دارند. لذا بر پایه چنین قابلیت‌هایی می‌توان مباحث ژرفی را بین حوزه‌های نامتجانس علمی - مانند ادبیات و معماری - بطرز منطقی ایجاد و به ثمر رساند.

بر مدار آنچه گفته شد، نوشتار حاضر قصد دارد تحلیلی در زمینه ادبیات معماری ایرانی ارائه نماید. وجه تمایز نوشتار حاضر در مقایسه با مقالاتی که صرفاً در باب «ادبیات» و یا «معماری» نگاشته می‌شوند، عنایت به مرادواتی است که بین «ادبیات فارسی» و «معماری ایرانی» وجود دارد. ضرورت بحث، ریشه در این حقیقت دارد که طرح هر نوع گفتمان میان‌رشته‌ای بین حوزه «ادبیات فارسی» و «معماری ایرانی» به مثابه گشودن راهی جدید برای معناشناسی معماری سنتی این سرزمین کهن است. زیرا بر مطلعین بصیر عیان است که ادبیات فارسی در طول قرن‌ها مبین و معرّف ماهیت گفتمان زبانی رایج در معماری سنتی این زیست‌بوم بوده و اینک تأمل در ساحت این ادبیات، می‌تواند در معلوم شدن فضای ادبی و زبانی معماری ایرانی سودمند باشد. مع‌الوصف در تعمیق چنین شناختی، تاکنون کار مؤثری صورت نگرفته و متأثر از این کم‌کاری علمی، در حال حاضر به ندرت دستاوردهای معتبری در شناخت ادبیات معماری ایرانی به چشم می‌خورد و معدود آثار موجود نیز هرگز بطور نظام‌مند مورد بررسی و نقد علمی قرار نگرفته‌اند.^۲ پیامد این امر

۱- برای درک این منظور کافی است به شیوه بحث و استدلال برخی اساتید پیشکسوت مهندسی در ایران مانند مرحوم احمد حامی، مرحوم مهدی قالیبافیان، مرحوم محمود حسابی توجه شود که برای تشریح و تنویر نکات فنی، از تأملات ادبی و فرهنگی چگونه بهره می‌جستند.

۲- برای معرفی یکی از پژوهش‌های موجود در این زمینه می‌توان به رساله ذیل‌الذکر که در گروه معماری دانشکده هنرهای زیبا (پردیس هنرهای زیبا) دانشگاه تهران کار شده است، اشاره کرد: اولیاء، محمدرضا، شناخت اصطلاحات معماری سنتی ایران (منطقه مورد مطالعه: یزد)؛ به سوی روش جایگزین در بازشناسی معماری (رساله دکتری)، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱

خودنمائی خلأهای علمی از جمله نقصان آگاهی در زمینه واژه‌شناسی معماری ایرانی است، به نحوی که اینک بسیاری از واژه‌های اصیل این حرفه مهجور شده و جای آنها را واژه‌های نامأنوس و غریب پر کرده‌اند. هدف از نگارش متن حاضر ارائه تحلیل معناشناختی درباره یکی از واژه‌های پرمصرف ادبیات مهندسی معاصر، یعنی واژه «سازه» و شرح فراز و فرودهای معنایی آن در طول زمان است. پرسشهایی که این پژوهش قصد پاسخ به آنها را دارد، عبارت است از: (الف) در عرصه ادب‌پژوهی معماری ایرانی اساس تردیدها درباره اصالت واژه «سازه»، برآمده از چیست؟ (ب) واژه «سازه» چگونه بار معنایی امروزی را که از شنیدنش در حرفه مهندسی استنباط میشود به دست آورده است؟ روش تحقیق به کار فته در تدوین نوشتار، روش توصیفی - تحلیلی بوده که بر پایه استدلال و استنتاج منطقی از توصیف و تفسیر داده‌ها به انجام رسیده است.

۱- چارچوب نظری بحث

در قدیم و در سنت علمی متفکرین ایرانی، شفاف ساختن معانی اصطلاحات و ایجاد وحدت نظر و تفاهم در معنای عبارات، نقطه آغازین یک گفتمان علمی محسوب میشد. سنت تبیین و تدقیق عبارات و اصطلاحات در دیباچه مباحث علمی به نحوی جا افتاده بود که «بعضی از اندیشمندان مثل ابن‌سینا معتقد و مقید بوده‌اند که قبل از ورود در بحثهای دقیق برهانی و عقلی، نخست معانی مختلف واژه‌ها و تفاوت اصطلاحی آنها را روشن کنند تا از خلط و اشتباه جلوگیری به عمل آید» (تأملات فرهنگی و هنری، باوندیان: ص ۶۶). البته توجه به چنین امری را نمیتوان صرفاً محدود به فرهنگ و حکمت ایرانی دانست، زیرا که همواره مفاهیم نخستین نقطه اتکای تمدن بشری و نقطه آغازین هر نوع تفاهم اجتماعی هستند و انسان با علامات و مفاهیم با دیگران ارتباط برقرار میکند؛ میآموزد و میآموزاند (مهندسی تمدن اسلامی، رضائی). «کارل همپل» در کتاب «فلسفه علوم طبیعی» درباره تأثیر معانی الفاظ بر گفتمانهای علمی مینویسد: «گزاره‌های علمی معمولاً بر حسب الفاظ خاصی [.....] بیان میشوند. اگر بخواهیم این الفاظ وافی به مقصود باشند باید معنایشان را مشخص کنیم، تا اطمینان یابیم که گزاره‌های حاصل به نحو مناسب آزمون‌پذیراند و میتوان از آنها در کار تبیین و پیشگویی و پسگویی استفاده کرد» (فلسفه علوم طبیعی، همپل: ص ۱۰۵). «نوئل کارول» نیز در کتاب «درآمدی بر فلسفه هنر» معتقد است که «مفاهیم»، اساس حیات انسان است. مفاهیم کاربست‌هایمان را شکل میدهند و نظم میبخشند [.....] «درآمدی بر فلسفه هنر، کارول: ص ۱۰». وی در بحث خود نقش «مفاهیم» را در انسجام بخشیدن به کاربستهای معرفت بشری نشانه گرفته و اهمیت تبیین عالمانه مفاهیم را مقدمه‌ای برای ادراک مسائل معرفی کرده است.

اما در این بین مسأله‌ای که خودنمائی میکند آن است که زبان به عنوان ابزاری مؤثر در برقراری روابط اجتماعی و فرهنگی، پیوسته در حال تغییر است و این تغییر معمولاً خود را در سطح واژه‌ها محسوس‌تر و سریع‌تر نمایان می‌سازد. در یک زبان زنده متنوباً واژه‌هایی در سطوح مختلف وارد یا زائیده شده و یا شکل عوض می‌کنند تا بار معنایی جدید را نقش ایفاء نمایند. در چنین روابطی برخی واژه‌های اصیل به مدت طولانی به حیات خود ادامه می‌دهند و برخی نیز مهجور میشوند؛ و برخی نیز تحت تأثیر شرایط خاص اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از چارچوب خود فراتر رفته و تحول معنایی می‌یابند.^۱ برای درک بهتر واقعیتی که ذکر شد، کافی است نظری افکنده شود به زبان فارسی که زبان کهن رایج در سرزمین ایران است؛ زیرا در پی تحولات تاریخ معاصر چنان تحولاتی در این زبان پدید آمد که اینک تفاوت‌هایی بین گذشته و حال آن وجود دارد. در این بخش از بحث، باقتضای موضوع مقاله باید گفت که در تشدید این تحول، ورود فناوریهای نوین و به تبع آن، رخنه‌های بیگانه مرتبط با این پدیده‌های نوظهور سهم داشته‌اند. برای تبیین این سخن، کافی است بدانیم که در حال حاضر اصول و مبانی غالب رشته‌های مهندسی موجود در جامعه علمی ایران همچنان غیربومی و برگرفته از تفکرات مهندسی نضج گرفته در مغرب زمین است. بر مدار چنین شرایطی بود که در فرآیند مدرنیزاسیون صنعتی و علمی جامعه ایران، اصطلاح فنی «استراکتور» یا «استراکچر» از زبان‌های اروپائی وارد زبان فارسی شد و پس از مدتی واژه «سازه» به عنوان برگردان فارسی آن انتخاب و به تدریج جایگزین شد. حال بر پایه آرای علمی فوق‌الذکر و نیز درک واقعیاتی که منجر به کاربست واژه سازه در گفتمان معماری معاصر ایران شده است، بحث حاضر قصد معناشناسی این واژه را دارد. در این بحث به استناد منابع معتبر، معانی قدیم و جدید واژه «سازه» و نیز نحوه تحول معنایی آن مورد تدقیق قرار گرفته تا از طریق شناخت مفاهیم و اغراض ناظر بر این واژه، مقدمه‌ای جهت درک اعتبار آن در گفتمان ایرانیان گذشته و حال پدید آید.

۲- معناشناسی واژه سازه

از نظر ریشه‌شناسی، واژه سازه کلمه اصیل فارسی است که در متون کهن این زبان شواهد مکرری بر کاربرد آن وجود دارد؛ اما در طی سده‌های گذشته و به دلایلی نامعلوم، این واژه رواج کاربردی خود را از دست داده بود تا اینکه در دوره معاصر توسط فرهنگستان زبان و ادب فارسی (فرهنگستان اول) دوباره، ولی در معنایی جدید احیاء شد.

۲-۱- معنای لغت‌نامه‌ای؛ لغت‌نامه‌های کهن

۱- برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به کتاب «زبان و ذهن» اثر نوام چامسکی.

در ابتدای این بخش لازم است دانسته شود که در کتب معتبر و کهن فرهنگ لغات فارسی مانند لغت فرس (اسدی طوسی)، صحاح الفرس، مجمع الفرس، دستورالافاضل، فرهنگ قواس، غیث‌اللغات و برهان قاطع ذکری از واژه «سازه» به چشم نمیخورد. اما در این میان وجود دو منبع نسبتاً کهن یعنی «فرهنگ آندراج» و «فرهنگ انجمن‌آرای ناصری» قابل توجه است؛ این لغت‌نامه‌ها هر دو در قرن سیزدهم هجری قمری - مقارن با عصر قاجار - تألیف شده و به واژه مورد بحث و معنای آن توجه دارند. فرهنگ آندراج واژه سازه را چنین معنی کرده است: «بلغت دری و تبری بمعنی جاروب است که خانه و فرش بدان روبند» (فرهنگ آندراج). همین معنا در فرهنگ انجمن‌آرای ناصری نیز تکرار شده است: «سازه بر وزن کازه به لغت دری و تبری بمعنی جاروبست که خانه و فرش بدان روبند» (فرهنگ انجمن‌آرای ناصری). از مطالب این دو منبع تاریخی مستفاد میشود که واژه سازه، روزگاری حداقل در بخش‌هایی از جغرافیای فرهنگی ایران بزرگ و در گویش‌های دری و تبری کاربرد داشته است؛ اگر چه همین دلایل، احتمال رواج و کاربرد گسترده این واژه را در میان دیگر فارسی‌زبانان دوران قدیم به ذهن متبادر میسازد.

۲-۲. معنای مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی

همانگونه که پیش‌تر ذکر شد واژه مورد بحث پس از مدت‌ها مهجوری در گفتمان متداول زبان فارسی، یک‌بار دیگر در اوایل قرن جاری و در زمان پهلوی اول مورد توجه سیاست‌گذاران فرهنگستان زبان و ادب فارسی (فرهنگستان اول) قرار گرفته و در معنایی جدید احیاء شد. معنای مصوب فرهنگستان اول درباره این واژه که در جلسه مورخه ۱۳۱۸/۳/۱۲ تصویب^۱ و طی بخشنامه شماره ۵۷۴-م مورخه ۱۳۱۸/۵/۱۹ (مجموعه قوانین سال ۱۳۱۸، روزنامه رسمی: ص ۲۴۰) اعلان عمومی شد، بدین شرح است: «سازه به جای عامل عربی و [Facteur] فرانسه برگزیده شده است، هر عدد - مانند ۱۲ - عبارت است از ۳×۴ که هر یک از ۳ یا ۴ را تاکنون عامل ۱۲ می‌گفتند و از این به بعد سازه آن گفته می‌شود، زیرا که ۱۲ از ۳ و ۴ ساخته شده است» (واژه‌های برابر فرهنگستان ایران، کیانوش: ص ۳۲۶).

اقدام فرهنگستان در معرفی واژه سازه و تصویب معنای فوق‌الذکر، هر چند این واژه را از انزواء خارج نمود، لکن اقدامی نبود که بتواند مقبولیت چشمگیری در جامعه علمی ایران

۱-ر.ک: سند مربوط به بیست و هشت کلمه از اصطلاح‌های ریاضی، به تاریخ ۱۳۱۸/۳/۱۲، ص ۲، ردیف ۱۵. مندرج در کتاب «تاریخ نخستین فرهنگستان ایران، به روایت اسناد؛ همراه با واژه‌های مصوب و گمشده فرهنگستان (۱۳۱۴-۱۳۲۰)» اثر محسن روستائی.

کسب نماید. تحولات بعدی و بخصوص تصمیمات چند دهه اخیر فرهنگستان زبان و ادب فارسی نشان داد که معنای مصوب اولیه در سال ۱۳۱۸ نیازمند تجدید نظر و بازنگری است. لذا در مصوبات اخیر فرهنگستان واژه سازه با معانی جدیدتری که در اینجا ذکر می‌شوند معرفی شده است: "سازه *constituent* [زبان‌شناسی] هریک از اجزای تشکیل‌دهنده جمله در سطوح مختلف نحوی]؛ [سازه *structure* [مهندسی عمران] آنچه نظیر پل یا ساختمان که با توانایی تحمل بار طراحی و ساخته شود]؛ [سازه‌ای *structural* [مهندسی عمران] مربوط به سازه"^۱. در اینجا خالی از لطف نیست که دانسته شود انتخاب معانی فنی متأخر برای واژه سازه از سوی فرهنگستان، متأثر از گنش‌های مشابهی بود که در حوزه مهندسی ساختمان و توسط برخی از مهندسين اهل ذوق در دهه‌های چهل و پنجاه صورت می‌گرفته است.^۲

۳-۲. معنای لغت‌نامه‌ای؛ لغت‌نامه‌های معاصر

۳-۲-۱. لغت‌نامه‌های معاصر؛ تألیفی دهه‌های اولیه قرن جاری

در جستجوی واژه سازه در فرهنگ لغاتی همچون فرهنگ نفیسی (ناظم‌الاطباء)، فرهنگ نظام، دائره‌المعارف آریانا، فرهنگ آموزگار و دائره‌المعارف فارسی غلامحسین مصاحب که زمان نگارش آنها به دهه‌های اولیه قرن جاری برمیگردد، ملاحظه میشود که اشاره‌ای به واژه سازه نشده است. اما در این گروه، سه لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ معین و فرهنگ لغات بازیافته (مستدرک) را باید استثناء نمود که ذیلاً و بطور مختصر به آنها اشاره میشود.

مرحوم دهخدا در لغت‌نامه خود با رعایت امانت و ذکر منبع، معانی مندرج در دو منبع تاریخی یعنی فرهنگ آندراج و فرهنگ انجمن آرای ناصری را ذیل واژه سازه نگاشته و با افزوده‌هایی چنین آورده است: "به لغت دَری طبری به معنی جاروب است که خانه و فرش بدان رویند. (انجمن آرا). (آندراج) || در تفسیر ابوالفتوح در یک مورد به معنی لیف خرما آمده و ظاهراً مصحف «سازو» است که سه بار در همان کتاب آمده است" (لغت‌نامه

۱- ر.ک: تارنمای فرهنگستان زبان و ادب فارسی www.persianacademy.ir

۲- آنگونه که پیشکسوتان این حرفه نقل میکنند، در اواخر دهه چهل شمسی و مقارن با سال‌هایی که دانشگاه صنعتی آریامهر سابق (دانشگاه صنعتی شریف کنونی) اقدام به راه‌اندازی و برگزاری دوره‌های مهندسی نمود، عنوان و محتوای درسی رشته مهندسی راه و ساختمان در آن دانشگاه مورد بازنگری قرار گرفت تا با کیفیتی متمایز و متفاوت ارائه شود؛ بدین منظور عنوان مهندسی "سازه" برای اولین بار در آن دانشگاه پیشنهاد و تصویب شد. (با سپاس از آقای پروفسور علی کاوه و آقای دکتر محمدرضا چناقلو که اطلاعات ارزشمندی را در این خصوص در اختیار نگارنده قرار دادند)

دهخدا). مرحوم دهخدا همچنین معنای جدیدی را که فرهنگستان زبان و ادب فارسی در آن زمان برای واژه سازه تصویب نموده بود، در لغت‌نامه خود قید کرده است.^۱ مرحوم دکتر محمد معین نیز در اثر مشهور خود یعنی «فرهنگ فارسی» واژه سازه را چنین معنا کرده است: «۱- سازه (sāza(-e) [طبر. (l) sāza(-e)] (ل) جاروب، جارو. ۲- سازه - sāza(-e) (ع ← ساز، ساختن) (رض. نو.) عامل، فاکتور [فر. Facteur]» (فرهنگ فارسی، معین).

همچنین مرحوم محمدامین ادیب طوسی در اثر معروف خود یعنی فرهنگ لغات بازیافته (مستدرک)، فرهنگی که ابتدا در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی در نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز چاپ و سپس در سال ۱۳۸۸ هجری شمسی در قالب کتابی مستقل و تحت عنوان «ذیلی بر برهان قاطع یا فرهنگ بازیافته» منتشر شد؛ واژه سازه را از نظر معنائی، مترادف با واژه «ساجه» دانسته و هر دو را جاروب معنا نموده است: «سازه - sāza = جاروب (طب) رک: ساجه» (ذیلی بر برهان قاطع یا فرهنگ بازیافته، ادیب طوسی: ص ۱۰۷). بهتر است بدانیم که در این منبع، ذیل واژه ساج آمده است که: «ساج - sāj = زلف یا موی برگشته بطرف بناگوش - کاکل (گی) - گیس (آ). بمعنی «ساز» از ساختن» (همان).

۲-۳-۲. لغت‌نامه‌های معاصر؛ تألیفی دهه‌های اخیر

در این گروه از فرهنگ لغات که نگارش و نشر آنها در چند دهه اخیر انجام پذیرفته، ملاحظه میشود که به سیاق منابع معتبر معاصر مانند لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ معین و نیز به دلیل کثرت استعمال واژه سازه در گفتمان مهندسی جدید بدان توجه شده است. لغت-نامه‌هایی مثل فرهنگ فارسی (غلام‌حسین صدری افشار)، کامل فرهنگ فارسی (غلامرضا انصاف‌پور)، فرهنگ فارسی به فارسی (حسین علی وکیلی)، فرهنگ شمیم (علی اصغر شمیم)، گنجینه لغات فارسی به فارسی (نصرالله آژنگ) و فرهنگ سخن (حسن انوری) و غیره مصادیقی از این گروه هستند؛ که در اینجا به جهت پرهیز از اطاله کلام از ذکر مطالب آنها صرف نظر میشود.

۳. معنای رایج مهندسی

۱- در یکی از مجلدات لغت‌نامه دهخدا که تاریخ چاپ آن سال ۱۳۳۹ هجری شمسی است، در انتهای معنای واژه سازه میخوانیم که «[سازه] در کتاب‌های جدید ریاضی بجای عامل [Factor] معمول شده است (فرهنگستان)»

۲- ریاضیات

۳- فرنگی

در گفتمان مهندسی ایران امروز مفهوم واژه سازه ناظر به آن بخش از پیکر یک پدیده معماری است که وظیفه باربری و تأمین ایستائی را بر عهده داشته باشد. در بررسی کتب معتبر مهندسی عمران، تعاریف چندی برای واژه سازه ملاحظه میشود؛ تعاریفی که علیرغم برخورداری از وحدت معنی، هر یک ناظر به بخشی از گستره کارکردی این حوزه مهندسی است. در این بخش از بحث برای شناخت نحوه کاربرد واژه سازه در گفتمان مهندسی معاصر ایران، به نقل مطالبی از دو منبع معتبر از بین منابع مطرح در این حوزه بسنده خواهیم کرد. پروفیسور علی کاوه در کتاب «تحلیل سازه‌ها» نوشته است که «واژه سازه (Structure) معانی گوناگونی دارد. یک سازه مهندسی (Engineering Structure) را تقریباً میتوان مجموعه‌ای دانست که ساخته و یا بنا میگردد. سازه‌های مهم در مهندسی راه و ساختمان عبارتند از: پل‌ها، ساختمان‌ها، دیوارها، برج‌ها و سازه‌های پوسته‌ای. این چنین سازه‌هایی متشکل از یک یا تعدادی عضو صلب (Solid) میباشند و ترتیب قرار گرفتن اعضاء به گونه‌ای است که تمام سازه و همچنین اجزاء مختلف آن در مقابل بارگذاری و حذف بار، بدون تغییر شکل قابل ملاحظه مقاومت مینمایند» (تحلیل سازه‌ها، کاوه: ص ۱). همچنین «ویلیام مورگان» در کتاب «رفتار اجزاء سازه‌ها؛ مقدمه‌ای بر مهندسی ساختمان و سازه» مفهومی مشابه با آنچه در فوق ذکر شد ارائه کرده و در تعریف مهندسی سازه مینویسد: «مهندسی سازه آن دانشی است که درباره مقاومت، صلابت و پایداری سازه‌هایی چون ساختمان‌ها، پل‌ها، سدها و دیوارهای حائل یا نگهدارنده خاک بحث و بررسی می‌کند» (رفتار اجزاء سازه‌ها؛ مقدمه‌ای بر مهندسی ساختمان و سازه، مورگان: ص ۱).

۴- معادل واژه سازه در گفتمان کهن معماری ایرانی

این بخش از مقاله را با نقل قولی از دکتر محمدکریم پیرنیا (۱۳۷۶-۱۳۰۰) استاد فقید معماری سنتی ایرانی پی میگیریم^۱. وی در نقل خاطرات خود آورده است: «از پنجاه سال

^۱ برای شناخت شخصیت علمی استاد محمدکریم پیرنیا کافی است بدانیم که او کسی بود که به پاس چندین دهه تلاش خستگی‌ناپذیر در ثبت و احیای ارزش‌های فراموش‌شده معماری ایرانی، درجه دکترای افتخاری دانشگاه تهران را در سال ۱۳۷۳ هجری شمسی دریافت نمود. یکی از خصائل مرحوم پیرنیا آن بود که در مباحث حرفه‌ای تا آنجا که می‌توانست خویشتن را نسبت به احیای ادبیات معماری سنتی ایران مسئول می‌دانست. وفاداری وی به کاربرد و نیز شرح اصطلاحات هنر و معماری ایرانی موجب ثبت و ضبط تعداد کثیری از اصطلاحات تخصصی فناوری معماری ایرانی شده است؛ اصطلاحاتی که باقتضای معماری عصر تجدد به سرعت در حال فراموشی بودند. مرحوم دکتر باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی در پیشگفتار چهارمین جزوه از تقریرات محمدکریم پیرنیا، یعنی کتاب «مصالح ساختمانی، آزند، اندود، آمود در بناهای کهن ایران» نسبت به تدوین و نشر تقریرات استاد در زمینه اصطلاحات معماری سنتی ایران اظهار امیدواری کرده

پیش یعنی از سیزده یا چهارده سالگی و از همان دوران دبیرستان، هر چیزی را که از هر بنا، نجار و سنگتراش و مقنی شنیدم سعی کردم بعداً به همان زبان خودش برای جوانان نقل کنم و در این زمینه تا حد زیادی هم پیش رفتم. حتی سعی کردم همه اطلاعاتی را که خود آنها به کار میبردند با حفظ امانت به جوانان مشتاق و علاقه‌مند منتقل کنم. در ضمن این کارها متوجه شدم که تمام اصطلاحات هنری در زبان ایرانی وجود دارد، آن هم با واژه‌های شیوا و شنیدنی که متأسفانه ما آنها را فراموش کرده‌ایم و از واژه‌های خارجی استفاده می‌کنیم. مثلاً واژه «استراکچر» در فارسی دو سه تا معادل بسیار زیبا دارد: «افزیر» و «اوزیر» (به معنای برپادارنده و نگاه‌دارنده بنا) و دیگری «استربا»^[۱]، در قرآن معروف آستان قدس رضوی (ع) که مرحوم دکتر رجایی اصطلاحات آن را بیرون آورده و یکی از دوستانش واژه‌نامه آن را تدوین کرده است، از همین واژه «استربا» به جای استراکچر استفاده شده است. [.....] من سعی کردم این واژه‌ها را جمع‌آوری کنم و در حدود ۱۷ تا ۱۸ هزار واژه هم جمع کردم ولی خیلی از آنها به دلیل ضعف حافظه از خاطرم رفته است. لازم است که کارشناسان به کمک ادیبان اصطلاحات مربوطه را به شکل منظر ریشه‌یابی کنند و در دسترس علاقه‌مندان قرار دهند. حیف است که ما اصطلاحات خودمان را فراموش کنیم و به جای آن از واژه‌های عجیب و غریب بیگانه استفاده کنیم” (ویژه‌نامه یادمان استاد محمدکریم پیرنیا، پیرنیا: ص ۷).

از مطلب فوق و باقتضای موضوع نوشتار حاضر مستفاد میشود که در ادبیات معماری گذشته ایران حداقل سه واژه افزیر و اوزیر و استربا معادل واژه سازه در ادبیات مهندسی کنونی کاربرد داشته‌اند. در منبعی دیگر به نقل از مرحوم پیرنیا در شرح معانی واژه «اوزیر» و «افزیر» آمده است که «اوزیر = افزیر = *Afzir = Ozir* / استخوان‌بندی یا اسکلت بنا که امروز لغت «سازه» به غلط جانشین آن شده است^[۲]. مترادف این لغت در معماری غربی استراکچر است” (اثر، پیرنیا، بزرگمهری: ص ۱۹۴).

مرحوم پیرنیا همچنین در این زمینه به واژه دیگری نیز اشاره نموده و آن واژه «نیارش» است. «واژه نیارش در معماری گذشته ایران بسیار به کار میرفته است. نیارش به دانش

و می‌نویسد: [.....] و جای امیدواری بسیار است که بخش‌های دیگر تقریرات استاد به همت شاگردانش باز هم امکان انتشار یابد که از آن جمله است فصل مهم بیمون در معماری ایرانی و واژگان معماری سنتی ایران” (مصالح ساختمانی، آزند، اندود، آمود در بناهای کهن ایران، پیرنیا، بزرگمهری: پیشگفتار). مع الوصف علیرغم بیم و امید نسبت به مهجور ماندن پژوهش واژه‌شناسی محمدکریم پیرنیا، امروزه برخی از واژه‌های اصیل و کهنی که در مباحث و دروس مرتبط با معماری ایرانی در دانشگاه‌های کشور رایج شده‌اند، از ثمرات شصت سال تلاش مستمر و بی‌ادعای این پژوهشگر فقید است.

ایستائی، فن ساختمان و ساختمایه (مصالح)‌شناسی گفته می‌شده است” (سبک‌شناسی معماری ایرانی، پیرنیا: ص ۲۹). دربارهٔ این واژه، دکتر غلامحسین معماریان مؤلف کتب «نیارش سازه‌های تاقی» و «معماری ایرانی؛ نیارش» مینویسد: ««نیارش» واژه‌ای بود که از استاد پیرنیا گرفتیم. در فرهنگ لغات آن زمان چنین واژه‌ای را نیافتیم. این واژه از آن دسته واژه‌هایی بود که استاد پیرنیا از منابع شفاهی اخذ کرده بود. ایشان {استاد پیرنیا} میگویند: «در قدیم فنی بوده شامل استاتیک امروز و مصالح‌شناسی و فن ساختمان. معلوماتی در مورد جنس مصالح و ساختن و کاربرد اندودها، آژندها و شناخت نیروها و طرز اجرای آنها را روی هم نیارش می‌گفته‌اند. اینطور که بنده {استاد پیرنیا} از اساتید زبان‌شناس پرسیده‌ام نیارش یعنی آنچه بنا را نگاه میدارد” (معماری ایرانی؛ نیارش، معماریان، ج ۱: پیشگفتار).

در جمع‌بندی مطالب این بخش میتوان گفت که در قول مرحوم پیرنیا واژه‌های «افزیر»، «اوزیر»، «استربا» و «نیارش» الفظی هستند که در قدیم معنایی برابر و یا قرین با معنای واژه سازه متداول در گفتمان مهندسی معاصر را داشته و از مفهومی ناظر بر نحوهٔ ایستائی و یا اجرای بناها برخوردار بودند. اما نکتهٔ بحث‌برانگیز دربارهٔ این سخن، فقدان دلایل و شواهد کافی برای بسط آن است؛ زیرا با مطالعهٔ متون قدیم و جدید معماری ایرانی دانسته میشود که حتی این واژه‌ها نیز برای ادای منظوری که مورد نظر بحث حاضر است، چندان مصرفی نداشته‌اند. برای اثبات این ادعا کافی است توصیه به مطالعهٔ متون تاریخی، بخصوص متونی که به شرح و وصف آثار و یا صناعت معماری ایرانی پرداخته‌اند، شود تا مخاطب دریابد که آیا چندان استفاده‌ای از واژه‌های مذکور شده است؟ اگر پاسخ منفی است پس معماران قدیمی، سیستم سازه‌ای یک ساختمان را با چه لفظی از سیستم معماری آن مورد تمایز قرار میدادند؟ پاسخ همهٔ این پرسش‌ها ریشه در جایی دیگر دارد، بدین معنی که در دوران سنت و پیش از رخنهٔ فکر و فعل مدرن به ساحت معماری ایرانی، پیوند بین «سازه» و «معماری» چنان قوی و منطقی بود که هرگز خیال تجزّی بین این دو در مخیلهٔ کسی جولان نمیداد تا نیازی به خلق واژه‌های مستقل برای بیان منظورهای متفاوت باشد. خلاصهٔ سخن اینکه دلیل انتخاب واژه‌ای جدید برای بیان مسائل ایستائی یک ساختمان، ریشه در جدائی و انفکاک بین دو امر «سازه» و «معماری» دارد؛ انفکاک که ابتدا در مغرب زمین و در پس انقلاب صنعتی و استیلای تفکرات دکارتی شروع و در

ادامه به فضای فرهنگی کشوری چون ایران که درگیر مدرنیزاسیون جامعه خود بود، تسری یافت.

نتیجه

در این نوشتار طی رویکردی میان‌رشته‌ای بین حوزه‌های ادبیات و معماری، واژه «سازه» و چگونگی تحول معنایی آن در گفتمان معماری معاصر ایران مورد بررسی قرار گرفت و دانسته شد که این واژه گرچه برای مهندسی ایرانی واژه تازه یافته‌ای محسوب می‌شود، لکن ذاتاً لفظی نیست که در زبان فارسی از بیخ و بن نو باشد؛ بلکه واژه اصیل و اما مهجوری است که سابقاً معنایی دیگر داشته است. این واژه در ابتدای قرن جاری مورد توجه فرهنگستان اول ایران قرار گرفته و یکبار دیگر در معنایی جدید احیا شد و اینک پس از فراز و فرودهایی، به عنوان لفظی ساده و با مسمای برای مهندسی ایرانی پذیرفته شده و برابر جافتاده‌ای برای واژه بیگانه استراکتور و یا استراکچر محسوب می‌شود. لازم به ذکر است که برخلاف دسته بزرگی از برابره‌های نو که فرهنگستان زبان و ادب فارسی برای جایگزینی واژه‌های بیگانه پیشنهاد نموده و چندان نتوانسته‌اند فراگیر شوند؛ واژه سازه از الگ تاریخی زبان گذشته و اینک در معنای جدید خود جا افتاده است. همچنین این مقاله از نگاهی خاص، توجه به تاریخی داشت که در طی یک‌صد سال گذشته بر معماری ایرانی گذشته است؛ زیرا انتخاب و رواج واژه مورد بحث، پیامد جدائی و انفکاک بین امر «سازه» و «معماری» است که طبعاً نیاز به خلق واژه‌های مستقل برای بیان منظوره‌های متفاوت را در پی داشت. در طی بحث کوشیده شد به مقارنت دو تحول توجه شود، یعنی هم‌زمانی در دگردیسی هنجارهای معماری سنتی و نیز ایجاد تحول در ادبیات معماری ایرانی؛ یک‌گوش دو سویه‌ای که در طی مدرنیته ایرانی به ظهور رسید.

منابع

- (۱) ادیب طوسی، محمدمین. ۱۳۴۳. فرهنگ لغات بازیافته (مستدرک)، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز (۶۸).
- (۲) ادیب طوسی، محمدمین. ۱۳۸۸. ذیلی بر برهان قاطع یا فرهنگ بازیافته (شامل قسمتی از لغات و تعبیرات مستدرک که باید به فرهنگ پارسی افزوده شود)، بکوشش محمد صنعت‌کار (سروش)، با مقدمه منوچهر مرتضوی، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل کانادا؛ با همکاری دانشگاه تهران.
- (۳) اولیاء، محمدرضا، شناخت اصطلاحات معماری سنتی ایران (منطقه مورد مطالعه: یزد)؛ به سوی روش جایگزین در بازشناسی معماری (رساله دکتری)، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱
- (۴) باوندیان، علیرضا. ۱۳۸۷. تأملات فرهنگی و هنری، مشهد: نشر شاملو، مشهد.

- (۵) پیرنیا، محمدکریم. ۱۳۷۳. این رشته گسسته را گرهی باید زد، تهران، هنرهای زیبا. (بهمن ماه - ویژه‌نامه یادمان استاد محمدکریم پیرنیا): ۷.
- (۶) پیرنیا، محمدکریم. ۱۳۸۰. سبک‌شناسی معماری ایرانی، تدوین غلامحسین معاریان، تهران: نشر پژوهنده - نشر معمار.
- (۷) پیرنیا، محمدکریم، بزرگمهری، زهره. ۱۳۷۱. هندسه در معماری، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- (۸) پیرنیا، محمدکریم، بزرگمهری، زهره. ۱۳۷۳. اثر. (۲۴).
- (۹) پیرنیا، محمدکریم، بزرگمهری، زهره. ۱۳۸۱. مصالح ساختمانی، آژند، اندود، آمود در بناهای کهن ایران، تهران: مؤسسه انتشارات تعاون سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- (۱۰) چامسکی، نوام. ۱۳۸۷. زبان و ذهن، ترجمه کورش صفوی، تهران: انتشارات هرمس.
- (۱۱) دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۳۹. لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- (۱۲) رضائی، عبدالعلی. ۱۳۸۶. مهندسی تمدن اسلامی؛ موانع و الزامات، فجر ولایت.
- (۱۳) روستائی، محسن. ۱۳۸۵. تاریخ نخستین فرهنگستان ایران، به روایت اسناد؛ همراه با واژه‌های مصوب و گمشده فرهنگستان (۱۳۱۴-۱۳۲۰)، تهران: نشر نی.
- (۱۴) شاد، محمد پادشاه. ۱۳۳۶. فرهنگ آندراج، زیر نظر محمد دبیرسیاقي، تهران: انتشارات کتابخانه خیام.
- (۱۵) کارول، نوئل. ۱۳۸۷. درآمدی بر فلسفه هنر، ترجمه صالح طباطبایی، تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
- (۱۶) کاوه، علی. ۱۳۶۲. تحلیل سازه‌ها، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- (۱۷) کیانوش، حسن. ۱۳۸۱. واژه‌های برابر فرهنگستان ایران، تهران: انتشارات سروش.
- (۱۸) معاریان، غلامحسین. ۱۳۹۱. معماری ایرانی؛ نیارش، ج ۱، تهران: انتشارات نغمه نواندیش.
- (۱۹) معین، محمد. ۱۳۵۳. فرهنگ فارسی (متوسط)، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- (۲۰) هدایت (امیرالشعرا)، رضاقلی‌خان. ۱۲۸۸ هجری قمری. فرهنگ انجمن‌آرای ناصری، (کاتب: میرزا آقا کمره‌ای)، تهران.
- (۲۱) همپل، کارل. ۱۳۶۹. فلسفه علوم طبیعی، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.